

# اشاره!

**دکتر یونس پارسا** متولد ۱۳۱۶ در تبریز، از آغازگران فعالیت‌های کنفدراسیون جهانی دانشجویان و محصلین ایرانی در خارج در سال‌های ۱۳۴۴-۱۳۵۱ سردبیر مجله‌ی انگلیسی RIPEH (مجله‌ی بررسی تاریخ سیاسی و اقتصادی ایران) از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰، از نویسندگان نشریه‌ی میزگرد چاپ کلن از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۲، از نویسندگان نشریه‌ی دوهفتگی ایرانیان (چاپ واشنگتن) از ۱۳۷۶ تاکنون و نویسنده‌ی کتاب «تاریخ صدساله‌ی احزاب و سازمان‌های سیاسی ایران»، جلد اول از انقلاب مشروطیت تا انقلاب بهمن که در زیر چاپ و انتشار است. پارسا بنام از سال ۱۳۵۳ (۱۹۷۲ میلادی) تاکنون به تدریس و تحقیق در دانشگاه استریر (Strayer) واقع در واشنگتن دی.سی اشتغال دارد.

## یونس پارسا

# بررسی نظام جهانی سرمایه: ویژگی‌های «بازار آزاد» سرمایه‌داری

### درآمد

اکنون دوازده سال است که از فروپاشی «بلوک شرق» و تجزیه اتحاد جماهیر شوروی و پایان «جنگ سرد» می‌گذرد. در این مدت، علی‌رغم چهره، به‌به و هل‌هل کردن درباره‌ی تفوق بازار «مقدس» و «آزاد» سرمایه‌داری و افول و «مرگ» مارکسیسم، نظام جهانی سرمایه‌داری در پناه آزادی و دموکراسی و در زیر نقاب مبارزه علیه «توربسم بین‌المللی» و حقوق بشر در سراسر جهان، بویژه در کشورهای جهان سوم، بیداد می‌کند. شیوع و حرکت سرمایه هم‌اکنون کشورهای متعددی از جهان سوم از افغانستان و فلسطین گرفته تا کلمبیا و مکزیک را بسوی فلاکت و بربریت (جهان چهارم) سوق می‌دهد. بگذارید در پرتو اعتراضات عظیم مردم جهان، بویژه دانشجویان، در شهرهای سیاتل، واشنگتن، پاریس، داووس، ملبورن و جنوا در سه سال گذشته و اوجگیری مبارزات وسیع بشریت زحمتکش از فلسطین گرفته تا کلمبیا، با هم نقاب کاذب دموکراسی را از چهره‌ی سرمایه‌داریم و ویژگی‌های غیرعادلانه و قوانین لجام‌گسیخته حاکم بر «بازار آزاد» سرمایه‌داری را دوباره مورد بررسی قرار دهیم.

### انگیزه سود و منبع ثروت بشر

نخستین روند و قانون حاکم بر «بازار آزاد» سرمایه‌داری این است که هیچ تولید اضافی ارزش ندارد، مگر این که در جریان تبادل سودآور باشد. یعنی پول، پول می‌آورد. در یونان قدیم دانش‌مندان بر آن بودند که ثروت مهم و اساسی بشر «زمین» است. درخاوریان، در عصر تمدن‌های بین‌النهرین و ایران قدیم عقیده بر آن بود که زمین مهم است ولی آن چه که منبع ثروت آدمی است «آب» است. بعدها در ایران دانش‌مندان چون ابن سینا، فارابی و بیرونی معتقد بودند که منبع ثروت و سعادت بشر «خرد» و «حکمت» است. اکثر دانش‌مندان مغرب زمین تا قرون ۱۸ و ۱۹ نیز به مکتب «خردگرایی» و دیدگاه‌های نزدیک به آن تعلق داشتند. مارکس در قرن نوزدهم گفت که حتی خرد و دانائی انسان نیز از نیروی کار انسان (منبع اصلی ثروت)، سرچشمه می‌گیرد. شاعران صوفی و عرفا نیز قریب‌هاست معتقدند که سعادت و آسودگی خاطر و ثروت انسان از «عشق»، محبت و عاطفه‌ی انسانی نشئت می‌گیرد. اما ایدئولوگ‌های سرمایه‌داری می‌گویند که سعادت و منبع ثروت ملل و انسان از وجود سرمایه‌داری سود می‌آورد. منتج می‌شود. سرمایه‌داری می‌تواند هر یک از منابع دیگر را فراهم سازد. به عقیده‌ی آنها سرمایه‌داری از طریق «بازار آزاد» هر منبع طبیعی و انسانی حتی زمین و آب، خرد و دانائی و عشق و محبت و... را بعد از روند کالاسازی (Commodification)، تبدیل به کالا کرده و مثل هر کالای دیگر در اختیار خود قرار داده و گذرنامه عبور از هر مرز حتی صعب‌العبوری را نیز در اختیار سرمایه‌دار قرار می‌دهد.

این قانون که پول، پول می‌آورد یعنی حاکمیت فرمول پول-پول-پول در بازار منبع وسیعی از بی‌دادگری‌ها و فلاکت برای میلیون‌ها انسان است. بی‌دادگری زمانی بیشتر عیان می‌شود که ما شاهد این باشیم که یک سرمایه‌دار و یا وارث آن به صرف سرمایه‌دار بودن و یا تولد در کاخ فلان میلیاردی، بدون داشتن یک وجب زمین و یا انجام یک ساعت کار و یا کسب کمترین خرد و حکمت و دانائی و یا داشتن کوچک‌ترین مهر و محبتی بتواند در اسرع وقت مالک همه‌ی آنها باشد. پس در عصر حاضر که شکاف بین فقر و ثروت هر روز عمیقتر می‌گردد و در ناف یا مفر سرمایه‌داری جهانی- ایالات متحده آمریکا- فقر بی‌داد می‌کند و ۲ میلیون نفر ژان‌والژین وار در زندان‌های مخوف آمریکا زندگی را به سر می‌برند، پول نه تنها پول می‌آورد بلکه همراه آن و به خاطر آن قدرت و دانش و توانائی و خرد و عشق را هم!

در مقابله با این نظام فعلا حاکم و مسلط بر جهان، وظیفه‌ی قربانیان نظام و انسان‌های طرفدار برابری طلبی و عزت انسانی چیست؟ این سئوالی است که باید بعد از معرفی و بررسی اجمالی دیگر ویژگی‌های «بازار آزاد» سرمایه‌داری به آن پرداخت.

### ویژگی «ضد اخلاق» سرمایه

بازار «آزاد» سرمایه‌داری نه تنها فعالیت‌اش غیر عقلانی (Irrational) است، بلکه ضد اخلاقی هم هست. بررسی تاریخ ۵۰۰ ساله‌ی ظهور و رشد سرمایه‌داری نشان می‌دهد که اخلاق و ایدئولوژی‌های حامی آن منجمله مذهب را نه جنگ‌های صلیبی، نه دوران رفورم، نه رنسانس و نه جنبش‌های روشنگری توانستند تار و مار سازند. ولی اخلاق در دوران سرمایه‌داری کاملاً تحت قیومیت «دست نامرئی» بازار «آزاد» قرار گرفت. بسیار منطقی و طبیعی به نظر می‌رسد که کسی که تابع و حامی اخلاق باشد، لزوماً باید ضد سرمایه‌داری و بازار آن نیز باشد. سرمایه‌داری در دوره‌ی اول خود از ۱۵۰۰ تا ۱۷۵۰ در قلب اروپای آتلانتیک، کودکان معصوم را در کارخانه‌های سرد و بی‌جان، استثمار می‌کرد و با روزی ۱۴ ساعت کار به زنان ستم روا می‌داشت. به هر کسی که ضعیف بود کوچک‌ترین رحم و شفقتی نشان نمی‌داد. زیرا قانون حاکم در بازار همانا قانون جنگل و یا «تننازع بقاء» بوده و هنوز هم هست. هنگامی که سرمایه‌داری اروپا را اشباع ساخت با تشدید جهانی شدن خود در بقیه‌ی جهان با توسل به زور و غارت بیدادگری و نابرابری را رواج ساخت و با ایجاد یک نظام جهانی غالب، هر فعالیت انسانی را در اکثر نقاط جهان در زیر مهمیز بلامنازع خود به کالا تبدیل ساخت منجمله کسب دانش و آگاهی را! امروز، کسب دانش و تحصیل در جهان تقریباً برای ۸۵٪ نوجوانان و جوانان از طبقات زحمت‌کش غیرممکن شده و حتی در کشورهای توسعه‌یافته مرکز (جهان اول) مثل آمریکا و کانادا نیز به قدری گران شده است که اکثر خانواده‌ها نمی‌توانند از عهده‌ی شهریه‌ی دانشگاه‌ها برآیند.

آن چه که سرمایه داری هار در کشورهای توسعه نیافته ی جهان به ویژه در دوره دوازده سال گذشته ای بعد از «جنگ سرد» مرتکب شده در تاریخ بشر بی سابقه بوده و نشان گر این است که سرمایه داری در حیطه ی رحم و شفقت نیز پای بند اخلاق نیست. بنا به تحقیقاتی که تاکنون نویسندگان مترقی آمریکا در رابطه با جنگ های پنتاگون در ۱۰ سال گذشته انجام داده اند، روشن شده است که هدف ۴۳ روز بمباران شدید عراق در اوایل سال ۱۹۹۱ و سپس بمباران شهرهای یوگوسلاوی در سال ۱۹۹۹ فقط کوتاه کردن مدت جنگ به منظور کاستن از تلفات متحدران از راه خردکردن ماشین های جنگی صدام در عراق و میلو سوویچ و یوگوسلاوی نبوده است. بلکه علاوه بر آن، هدف اصلی انهدام زیربنای عراق و بعداً یوگوسلاوی بود تا آن کشورها آن قدر ویران گردند که بدون پیوند به مدار نظام جهانی سرمایه تحت نظارت آمریکا قادر به جبران خرابی ها نباشند. هر دو کشورهای فوق الذکر، بعد از اتمام جنگ، از نظر تولید برق به سطح سال های ۱۹۲۰ برگشتند. ژنرال های آمریکائی در زمان جنگ ویتنام در دهه ی ۱۹۶۰، همیشه اعلام می کردند که ویتنام را «به عصر حجر» باز خواهند گرداند. می دانیم که این رذالت به شکرانه ی مبارزات مردم ویتنام از یک سو و حمایت کشورهای بلوک شرق و چین توده ای و مردم آزادی خواه جهان از سوی دیگر، تحقق نیافت. اما ژنرال های آمریکا و رهبران کشورهای عضو ناتو، موفق شدند که به این هدف خود در عراق و سپس در افغانستان و یوگوسلاوی برسند.

طینت آزمندانه ی سرمایه در راستای انباشت و ماهیت ضدانسانی و ضداخلاقی آن امروز، رژیم های وابسته به نظام جهانی سرمایه را به قوی ترین و تبه کارترین مانع در راه آزادی در سطح جهان تبدیل ساخته است.

### جنبه ضد آزادی سرمایه

سرمایه داری از همان اول پیدایش و رشد خود، دوگانه گی ماهیت خود را در عرصه ی برخورد به انسان ها، بروز داد. هم راه با این تکوین و رشد، ایجاد سندیکاها، احزاب مترقی، دادگستری مستقل و ده ها نهاد دموکراتیک - آزادی بیان و مذهب و تحقیق و غیره - جامعه را به سوی آزادی ره نمون شد. ولی همین سرمایه داری با اشاعه ی خودخواهی فردی و گروهی، برتری قومی و استعمار و ستم ملی و بالاتر از همه با ایجاد قطب بندی و شکاف سیستماتیک جهانی - Polarization - جامعه ی بشری را به قول روزا لوزکامبورگ به سوی برده گی و توحش برد. بنابراین، اصلاً جای تعجب نیست که در قرن بیستم مردم ایران از آن چه که از آمریکا - جائی که سرمایه داری، بعد از دویمت سال رشد و توسعه ی اروپا، به صورت ناب تجسم می یابد - دریافت می کنند هم هاوارد باسکرویل است که درکنار مبارزان انقلاب مشروطیت در تبریز - و علیرغم هشدارها و تهدیدهای مکرر کنسول آمریکا - در سال ۱۹۰۸ میلادی (۱۲۸۷ خورشیدی) جان می دهد و اندوه و تحسین ستارخان را بر می انگیزد و هم انسان های مخوف و عالیجنابان هولناکی مثل نورمن شوارتسکف و کیم روزولت را شاهد می شوند که راهزن وار، حدود نیم قرن بعد از درگذشت باسکرویل وارد ایران می شوند تا با هم کاری «متحدین بومی» خود - شاه و زاهدی - کودتا کرده و حکومت ملی مصدق را سرنگون کنند.

با گسترش و اعتلای سرمایه داری در آمریکا، جنبه ی ضد آزادی آن نیز هارتر گردید. سرمایه داری آمریکا در اواسط قرن بیستم، دوره ی مک کارتیسم را به ارمغان آورد که حتا کسانی چون اوینهایمر - پدربمب اتمی آمریکا - را «عنصر مشکوک» اعلام کرد و صدها روشنفکر و هنرمند و فعال سیاسی مثل روزنبرگ ها، چارلی چاپلین، ارسون ولز و پال رویسون را اعدام، تبعید، محروم از کار و خانه نشین کرد و اگر در داخل جامعه ی خود بیشتر از این نتوانست ادامه بدهد به خاطر گسترش مبارزات مردم و به ویژه سیاهان آمریکا بود. در تمام دوره ی «جنگ سرد»، سرمایه داری «ناب» آمریکا سوغاتی که برای مردم جهان سوم عرضه کرد ایوب خان در پاکستان، وان تیو در ویتنام، لون نول در کامبوج، سوهارتو در اندونزی، موبوتو در کنگو، آپاچی در نیجریه، باتیستا در کوبا، سوموزا در نیکاراگوئه، مارکوس در فیلیپین، پینوشه در شیلی، فوچی مورو در پرو و البته محمدرضا شاه در ایران و... بود که در زمان شاه منطبق زور تا بدان حد بردستگاه دولتی مسئولی شد که وقتی نمایش فیلم «دره ی صلح» (محمول یوگوسلاوی) در سال ۱۳۳۸ در تبریز آماده گشت، یکی از سانسورچیان رژیم با جوش و خروش فریاد زد که «نه آقا، فیلمی که در آن صلح در دره مطرح است، نباید در تبریز و نقاط دیگر آذربایجان که خطه ی سوق الجیشی است، نمایش داده شود». به همین منوال وقتی ترجمه ی «مکتب» - یکی از آثار بزرگ شکسپیر - در شورای استادان دانش سرای عالی تهران مطرح شد، به قول دکتر پرویز خانلری، یکی از استادان عضو آن شورا اخطار کرد که «... کتابی که در آن شاه کشته می شود، نباید ترجمه بشود».

امروز که «جنگ سرد» تمام شده و شوروی نیز میتلاشی گشته است برخلاف انتظار بعضی از تحلیل گران خوش بین، نظام جهانی سرمایه بیشتر از پیش جلوی آزادی را گرفته و مردم زحمت کش کشورهای «شرق» را نیز مثل زحمت کشان کشورهای «جنوب» به دام دیکتاتوری بازار «آزاد» انداخته است. روسیه و لهستان مجبورند دست توصل به سوی سرمایه داران غرب دراز کنند. نخستین شرط سرمایه داران برای سرمایه گذاری در این کشورها این است که در کارخانه هائی که در شهرهای مختلف روسیه و لهستان احداث می کنند، اعتصاب باید ممنوع باشد! اینان که سال ها شوروی و کشورهای «بلوک شرق» را به خاطر دیکتاتوری و عدم آزادی رسوای عام و خاص نموده بودند، اینک که آن کشورها را به مدار نظام جهانی سرمایه متصل ساخته اند، به جای دموکراسی به دیکتاتوری نیاز مبرم پیدا کرده اند. غارت «شرق» نیز مثل غارت «جنوب» در سایه ی دیکتاتوری نامرئی بازار «مقدس» اعمال می شود تا سرمایه داری هار به مکیدن ثمره ی نیروی کار ارزان بپردازد. آیا واقعا باید یک هواشناس بود تا تشخیص داد که باد در چه جهتی می وزد؟ آیا حتما باید مارکسیست شد تا فهمید که سرمایه داری هار یعنی غارت و دزدی ارزش های اضافه؟!!

در مورد این که سرمایه داری ماهیتا ضد آزادی است باید این نکته را یادآور شویم که شعار لیبرالیسم اقتصادی «بگذار هرکاری می خواهند بکنند» فقط به حیطه ی بازار ناظر است و نه حوزه ی اندیشه. سرمایه داران «آزادی» بین خودی ها را که بر بازارهای جهان تسلط انحصارگرایانه دارند، رعایت می کنند. اینان می خواهند که دستشان «درهر کاری» باز باشد و الا روشن است که تعریف آزادی اندیشه این نیست که هرکس هرکاری خواست بکند. این تعریف لزوماً قید و شرط داشته و مرز آن عدم تجاوز به حقوق دیگران است. در چنین صورتی نه تنها انحصار و پروسه های مختلف آن از بین خواهد رفت، بلکه سرمایه داری نیز به تدریج محو خواهد گشت.

### نظام جهانی سرمایه و فرهنگ

آخرین سخن در زمینه هارشدن بیش از پیش سرمایه داری در دوره ی بعد از «جنگ سرد»، این است که سرمایه داری ضد فرهنگ نیز هست. روشنفکران متعددی به ایجاد جامعه ی بهتر که در آن حداقل بشر قادر شود در نابرابری های موجود تعدیل به وجود بیاورد، قرن بیست و یکم را قرن نزدیکی و هم بستگی فرهنگ ها محسوب می دارند. ولی منطق حرکت سریع سرمایه در جهان، فقط فرهنگ بازار مقدس یا فرهنگ بازرگانی - را برمی تابد. این فرهنگ دید محدودی از جهان دارد. نه تنها در دید نظام سرمایه داری، فرهنگ به بازار و بازرگانی محدود می شود، بلکه در درون آن نیز انحصارطلبی و نه رقابت آزاد رشد می کند. نظام جهانی سرمایه کوشید در یک دوره ی نسبتاً طولانی در دوره ی استعمار، فرهنگ های بومی و غیر بازرگانی را نابود ساخته و به عوض آنها فرهنگ مصرفی - بازرگانی را ایجاد نماید. ولی در این راه، علیرغم تاراج های بی امان و خانمان سوزی ها و ستم های فراوان موفق نشد. بشریت زحمت کش در اکناف جهان با قیام های مداوم در روسیه، در چین و در دیگر کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین در مقابل هجوم فرهنگ سرمایه داری ایستادگی کرد. در برخی از کشورها، مردمان از بند رسته به راه انتقام رفتند و دشمنی و مبارزی عادلانه با فرهنگ نظام سرمایه داری جهانی را متأسفانه به خصومت و ضدیت با «فرهنگ غرب» مبدل ساختند. بی جهت نیست که بعضی از مارکسیست های جهان سوم، انواع و اقسام پدیده های بنیادگرایی را نه عامل بدبختی ها و ویرانی ها، بلکه معلول و یا فرایند پروسه ی تشدید

جهانی شدن سرمایه در کشورهای حاشیه ای جهان سوم می دانند. در جهان سوم، سرمایه داری بیشتر از هر زمانی در موضع تهاجم و تاراج قرار دارد. فرهنگ مصرفی، بازرگانی و انحصارطلب سرمایه داری نه تنها طبیعت و محیط زیست بلکه روان ها را نیز می آلود. نظام جهانی سرمایه در زمان هجوم، هر منظره و پدیده ی زیبایی را که نتواند به «کالا» برای مبادله در فرهنگ و بازرگانی خود در بازار «مقدس» آزاد تبدیل کند، ویران می سازد. این بینش که انسان ها و احساسات آنها را چون «شیء» و «کالا» در نظام خود محسم و ترسیم می کند و برای آنها در بازار «آزاد» ارزش و قیمت تعیین می کند، متعلق به فرهنگ سرمایه داری است و نه چیز دیگر.

اگر سرمایه و نظام جهانی آن (که اگر در حال حاضر حاکم هم نباشد، اقلاً جنبه ی غالب را پیدا کرده است) هیچ جرم و جنایت دیگری نداشت، تنها به جرم تولید و توزیع جهانی این همه سلاح خانمان سوز می بایستی فرمان محکومیتش از دادگاه های افکار عمومی بشریت زحمت کش سال ها قبل صادر می شد.

در آغاز دهه ی ۱۹۹۰، جهان سالانه ۹۰۰ میلیارد دلار خرج تسلیحات می کرد. نزدیک به ۹۰٪ این سلاح ها را آمریکا، فرانسه، انگلستان و اسرائیل و دیگر کشورهای به اصطلاح متمدن و توسعه یافته ی جهان اول، تولید می کردند. این رقم در آغاز قرن بیست و یکم و اوجگیری «انتفاضه ی دوم» در فلسطین (در آغاز زمستان ۲۰۰۰) به بیش از ۱۲۰۰ میلیارد دلار رسید، با یک ششم آن می توان گرسنه گی را از صفحه ی جهان برانداخت. هم اکنون ۷۸۰ میلیون نفر مردم گرسنه در جهان در آستانه ی مرگ اند و هر روز ۵۰ هزار کودک زیر ۵ سال از گرسنگی و تشنگی می میرند. اکثریت عظیم این کودکان که در شهرهای بزرگ جهان سوم (بمبئی، کلکته، شانگهای، مانیلا، تهران، شهر مکزیکو، لاگوس، قاهره، بوئنوس آیرس، سائوپائولو و غیره) به دنیا آمده اند، بیش از رسیدن به سن ۵ سالگی در این شهرها می میرند. امروز ۱۵۰۰ میلیارد دلار قرض کشورهای جهان سوم برای آنها جز پرداخت بهره و فرع جای هیچ نوع حرکتی را باقی نمی گذارد. ولی سرمایه داری جهانی که بیش از پیش هژمونی طلب و فزون خواه گشته، در این کشورها تنها هدف اش کسب سود بیشتر و انباشت پول است.

اگر در گذشته های تاریخ سرمایه داری، پول معمولاً وسیله ی تبادل کالاها و محملی برای ارضای نیازها و خواست ها تلقی می شد، امروز پول در دست کلان سرمایه داران فراملی بزرگترین رهاکننده ی امیال و هوس های آنان نیز هست. اینان در جریان انباشت پول و زر، برای رهائی امیال و هوس های خود، مرتکب جنایات و تجاوزات بی حد و حصر به ویژه در کشورهای جهان سوم می شوند.

این تجاوزات را بسیاری از مردمان جهان سوم و حتا روشنفکران متعهد گاهی به «فرهنگ غرب»، زمانی به «تکنولوژی»، گاهی به «تمدن» و زمانی به مذهب یهودی و یا عیسوی نسبت می دهند. درحالی که عامل و سرچشمه ی شر، نظام جهانی سرمایه داری است که سألهاست مزورانه خود را در پشت «تمدن»، «تکنولوژی» و «فرهنگ» پنهان ساخته و تاکنون با این ترفند نه تنها به بقای خود بلکه به نفوذ و گسترش خود در اکناف جهان افزوده است.

با این نظام که اخیراً هارتر، ضد اخلاقی تر، ضد آزادی تر، فزون خواه تر و انحصارطلب تر شده، چه باید کرد؟ این سوالی است که اکثر روشنفکران متعهد و مردم دوست جهان با آن روبه رو هستند. ما در فرصتی دیگر به آن خواهیم پرداخت.

-----